

پژوهش‌نامه کاشان، شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۳-۲۳



ملاعبدالرسول مدنی کاشانی و سیری در اندرزنامه مجمع النصایح او

امیرحسین مدنی*

چکیده:

یکی از عالمان و فقیهان و پارسایان کاشانه فرهنگ و ادب و هنر، مرحوم «ملاعبدالرسول مدنی کاشانی» است؛ بزرگ‌مردی که پارسایی و زهد و بی‌پیرایگی را با نوگرایی و نواندیشی و تجددطلبی، یکجا در خود جمع کرده بود و در ضمن نگارش رساله‌های مذهبی و فقهی و کلامی و فلسفی، نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و تاریخی و حوادث و رویدادهای زمانه، به‌ویژه مشروطیت، و حل و فصل اختلافات مردمی، بی‌توجه نبود. هوشیاری و روحیه انتقادگری و ستیزه با انواع کژی‌ها و ناروایی‌ها، وی را بر آن داشت تا با نگارش آثارش چون رساله انصافیه (در مشروطیت)، به عنوان فقیهی عالم به مسائل و مشکلات روز، دین خود را نسبت به وطن و جنبش مشروطه و آزادی و قانون، ادا کند و الگویی درست از احکام سیاسی اجتماعی اسلام به دست دهد.

از سوی دیگر، یکی از دغدغه‌های فکری و فرهنگی ملاعبدالرسول، گردآوری و تدوین مجموعه‌ای از مواعظ و حکم و اندرزهای بزرگان و خردمندان ایران پیش و پس از اسلام بوده

ملاعبدالرسول
مدنی کاشانی و
سیری در...



•
•
•
•
•
•
•

* استادیار دانشگاه کاشان / a_mad56@yahoo.com

که با تدوین کتاب *مجمع النصایح*، این آرزوی خود را تحقق بخشیده و خدمتی سترگ به فرهنگ و ادب ایران کرده است. مؤلف در این اندرزنامه، به مجموعه‌ای از حکمت‌ها و مواعظ و سخنان انبیا و اولیا و بزرگان و علما و حکیمان و فیلسوفان و پادشاهان و شخصیت‌های تاریخی - اساطیری ایران باستان و یونان اشاره کرده و با طرح بن‌مایه‌های اخلاقی و اجتماعی و آموزه‌هایی همچون حکمت و خردمندی، نیک‌اندیشی و نیک‌پنداری، قناعت و خرسندی، عزت نفس و مناعت طبع، دادگری و احسان، آداب سخن گفتن، تهذیب اخلاق، پرهیز از جاه‌طلبی و حرص و طمع و دروغ و تزویر و خودبینی، مجموعه مغتنم و ارزشمندی در «اندرزنامه‌نویسی» به یادگار گذاشته است. در این مقاله، ضمن اشاره‌ای کوتاه به زندگی و ویژگی‌های فکری و شخصیتی ملاعبدالرسول، به بررسی و معرفی عمده‌ترین مضامین و بن‌مایه‌های *مجمع النصایح* پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: ملاعبدالرسول، *مجمع النصایح*، اندرزنامه‌ها، مکارم اخلاق.

درآمد

یکی از عالمان و دانشوران بزرگ و در عین حال گمنام کاشان، مرحوم آیت‌الله ملاعبدالرسول مدنی کاشانی (۱۲۷۹-۱۳۶۶ق) است؛ فقیه و عالمی که زهد و پارسایی و تقوا را با علم و آگاهی و روشن‌بینی جمع کرده، در عین توجه به مسائل مذهبی و دینی، از سیاست و رویدادهای اجتماعی و حوادث تاریخی غافل نبود. زهد و ساده‌زیستی و بی‌پیرایگی این مجتهد و مجاهد کاشانی همان‌قدر شایسته تحسین و تعریف است که آثار گسترده و متنوع قلمی و موقع‌شناسی و مشکل‌گشایی و حل‌وفصل اختلافات و درگیری‌های مردم و بی‌تفاوت نبودن نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و حوادث و رویدادهای زمانه، به‌ویژه مشروطیت و فتنه‌های وهابی‌گری و بابی‌گری و بهایی‌گری. نگارش آثار چون *رساله انصافیه* (در مشروطیت)، *تاریخ اشرار کاشان* (در حوادث تاریخی سیاسی)، *آب حیات* (در شرح دعای سمات) و *هدیه‌المحب* (در تدبیر منزل)، تنها نمونه‌ای از آثار متنوع و گوناگون این فقیه نواندیش کاشانی است که مدعای فوق را ثابت می‌کند.

از سوی دیگر، یکی از آثار مهم و کمتر شناخته‌شده ملاعبدالرسول، کتاب *مجمع النصایح* او در پند و اندرز و حکمت است. وی در این اثر، با تأثیر از سنت اندرزنامه‌نویسی و به کمک حافظه شگرف و مطالعات عمیق اسلامی ایرانی خود،

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



مجموعه‌ای از حکمت‌ها و مواعظ و سخنان شگرف انبیا و اولیا و بزرگان و علما و سلاطین را در موضوعات مختلف حکمی و اخلاقی گردآوری کرده تا اندیشمندان و مؤمنان با مطالعه و عمل بدان، «شفای قلب» بیابند و اندیشه و رفتار و سلوک خود را بر پایه چنین نصایح و حکمت‌هایی استوار کنند.

در مجمع‌النصایح ملاعبدالرسول، سخنان و گفتارهایی از پیامبر اسلام (ص) و انبیا و امامان و بزرگان دین نقل شده تا حکیمانی چون لقمان، بزرگمهر، جالینوس، افلاطون، سقراط و فیثاغورث و حتی هوشنگ و کیقباد و کیخسرو و گشتاسب و انوشیروان.

در این اندرزنامه همچون سایر اندرزنامه‌ها، آدیان به رعایت فضایل مختلف اخلاقی و اجتماعی همچون آداب معاشرت و زندگی، مراتب و مدارج کمال، خردمندی، آداب سخن گفتن و هنر جستن، نیک‌اندیشی و نیک‌پنداری، خرسندی و قناعت، دادگری و احسان، عزت نفس و مناعت طبع توصیه شده و از رذایلی چون حسد و کینه و خشم و کبر و نخوت و طمع بازداشته شده‌اند.

در این مقاله، ضمن بیان مقدمه‌ای درباره زندگی، احوال و ویژگی‌های اخلاقی ملاعبدالرسول، به تبیین عمده‌ترین موضوعات مطرح شده در مجمع‌النصایح پرداخته تا بتوانیم نشان دهیم که این حکیم کاشانی به جز مطالعات اسلامی و دینی، در اندرزنامه‌ها و پندنامک‌های کهن ایرانی و ملی نیز، بسیار با غور و تعمق نگریسته و مبانی اخلاقی اسلام را به همراه اندرزها و حکمت‌های ایران باستان به منزله معجون و دستوراتی می‌پنداشته که توأمان برای کمال هر انسان آزاده و حقیقت‌نگری لازم است.

۱. زندگی و احوال

۱-۱. تولد

ملاعبدالرسول مدنی مشهور به مجتهد کاشانی، در سال ۱۲۷۹ قمری در شهر کاشان در خانواده‌ای که «همه قبیله او عالمان دین» بودند، به دنیا آمد. پدر وی، مرحوم ملامحمد، نوه مرحوم ملامحمود شیرازی بود که در سال ۱۲۰۰ قمری از شیراز به کاشان آمد و مسجد میانچال کاشان را که دارای قدمت هفتصدساله و مخروبه بود، مرمت کرد و امام جماعت و تولیت آن را بر عهده گرفت (مدنی کاشانی، ۱۳۷۸: ۹).

۲-۱. استادان

ملاعبدالرسول در جوانی و در سال ۱۳۰۰ قمری به عراق و عتبات عالیات سفر کرد و در

محضر استادان و علمایی همچون میرزای شیرازی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی، شیخ محمد حسین اردکانی، حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، شیخ جعفر شوشتری و مرحوم آیت‌الله آقا سید کاظم یزدی (مباحث کتاب *عروة الوثقی*) کسب علم و معرفت نمود؛ اما به علت کسالت و ناخوشی و اصرار پدر بزرگوارش، به کاشان بازگشت و نزد ملاحیب‌الله شریف کاشانی، مرحومین حاج میرزا فخرالدین نراقی و حاج میرزا ابوالقاسم نراقی - که فرزندان مرحوم ملامحمد نراقی بودند - اطلاعات فقه و اصول خود را کامل کرد (همان: ۱۵ و ۱۶).

۳-۱ آثار

آثار قلمی مرحوم ملاعبدالرسول، بسیار متعدد و متنوع است؛ به گونه‌ای که وی در موضوعات متنوع فقهی، دینی، تاریخی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، کلامی و فلسفی، صاحب تألیف بوده که خود بیانگر سخت‌کوشی و وسعت اطلاع و آگاهی ایشان از معارف اسلامی و حوادث و رویدادهای روز و زمانه بوده است. آثار چاپ‌شده ملاعبدالرسول عبارت‌اند از: *مجمع النصایح* یا *کلمات بزرگان*، *رساله انصافیه* در مشروطیت، *فوائد المتکلمین* (یک جلد)، سؤال و جواب کلیمی و بهایی، *تریاق السموم* (درباره فضایل اهل بیت و اعتراض بر بافته‌ها و پرداخته‌های بی‌بنیاد حسین هیکل مصری در کتابی با نام *حیات محمد*)، کتاب *ردّ بایبه و بهائیه*، *آب حیات* (در شرح دعای سمات)، *تفکیک عالم حقیقت از طبیعت*، *رساله حجاییه*، *هدیه‌المحب* در تدبیر منزل، *علائم الحقیقه*، *اخلاق مدنی*، *تذکره حضرت سلطانعلی محمد باقر (ص)* و شرح دعای صباح (شریف، ۱۳۸۲: ۲۴). از میان آثار چاپ‌نشده ایشان نیز می‌توان به کتب زیر اشاره کرد:

فوائد المتکلمین (۴ جلد)، *ردّ کتاب پس از مرگ*، *حواشی متفرقه بر فقه و اصول*، شرح بر *صحیفه سجادیه* (۵ جلد)، *کلمات انجمن*، *تاریخ وهابیه*، *رساله در جبر و تفویض و تناسخ و سؤال و جواب با آواره تفتنی بهایی* (در ۲ جلد) (همان: ۲۴).

از میان آثار مذکور، درباره *مجمع النصایح* در صفحات سپسین، مفصل بحث خواهیم کرد؛ اما در این میان، *رساله انصافیه* همچون نگینی بر تارک آثار این مجتهد کاشانی می‌درخشد و نشانه‌ای از ذکاوت و روشن‌بینی و موقع‌شناسی مؤلف آن است. موضوع این رساله، «مشروعیت مشروطه است و غرض از نگارش آن، توضیح و تبیین این نکته

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



•
•
•
•
•
•
•

که هم اصل مشروطه و هم اصول و مبانی آن، همه با قوانین مقدسه شریعت سازگار است و بلکه از آنجا گرفته شده، و به قول خود ایشان: «اگر وقت و همت باشد، برای هر یک از اصول و قواعد مشروطیت و فروع آن، کتاب مفصلی می توان نوشت که جز از قواعد شریعت ما بر نداشته اند که امروزه ترویج آن، ترویج قوانین شرع است» (مدنی کاشانی، ۱۳۷۸: ۵).

ملا عبدالرسول، نگارش این رساله را به درخواست حبیب الله شریف کاشانی، استاد و پدر همسر خود، شروع کرد و استاد، پس از اتمام و مطالعه رساله، در تحسین و تشویق شاگرد و داماد خود چنین نوشت: «جناب معزی الیه فرائد کلماتی در این باب در سلک تحریر آورده که چون ملاحظه شد، مطابق مقصود این احقر و موافق قانون شرع انور بود، الحق مختصری نافع و دفتری جامع است که از روی تأمل و امعان و تحقیق و ایقان نگاشته که اصول عمده مشروطیت در آن مذکور و هدی و شفاء لِمَا فی الصدور و حق آن یکتب بأقلام النور علی جباة الحور» (مدنی کاشانی، ۱۳۷۸: ۷۴).

۴-۱. وفات و آرامگاه

مرحوم ملا عبدالرسول مدنی پس از ۸۷ سال زندگی پربرت که همه آن بیانگر تلاش و کوشش خستگی ناپذیر وی در کسب علم و معرفت و زهد و تقوا بود، در صفر سال ۱۳۶۶ق، چشم از جهان فرو بست و در بقعه هارون بن موسی بن جعفر، معروف به پنجه شاه، در کنار پدر بزرگوارش مرحوم ملامحمد و جدش مرحوم زین العابدین به خاک سپرده شد (همان: ۴۳؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق: ۱۶۶).

۵-۱. ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی ملا عبدالرسول

ملا عبدالرسول از جرگه فقیهان و عالمان صادق و وارسته‌ای بوده که علم و آموخته‌های خویش را با عمل صادقانه همراه کرده و پیوسته می‌کوشیده که سلوک خویش را با آنچه در قوانین شریعت و موازین اخلاقی آمده، مطابقت دهد تا بدین وسیله، گفتار و پندار و کردار او الگوی مناسبی برای مردمان روزگار و آیندگان باشد. این مجتهد کاشانی، گاه با آثار و نوشته‌هایش و گاه با رفتار و کردارش، آشکارا و به طور ضمنی، درست اندیشیدن و زیستن هوشیارانه را به مردم روزگارش می‌آموخت و اینکه ضمن پابندی به شریعت و اخلاق، باید آگاه به زمانه و نواندیش و دارای بینش و منش سیاسی و اجتماعی بود تا جامعه از فقر و آشفتگی و بی‌قانونی در امان بماند. به هر حال،

ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی ملاعبدالرسول را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱-۱-۱. زهد و تقوا و بی‌پیرایی

از نکات جالب و آموزنده زندگی ملاعبدالرسول، زهد و بی‌پیرایی و ساده‌زیستی اوست؛ به گونه‌ای که با همه موقعیت‌های ممتاز اجتماعی، هیچگاه اسیر تجملات و دنیاطلبی نشد و همواره قناعت و سادگی را پیش چشم داشت. لباس او از کرباس بود و خوراکش از نان جو فراتر نمی‌رفت و در منزلی از خشت و گل که حتی سفید هم نشده بود، زندگی می‌کرد. اموالی از خود ذخیره نگذاشت و پس از رحلت او، مقداری از کتاب‌هایش به فروش رسید و از این طریق برخی از دیون آن مرحوم پرداخت شد (همان: ۱۶۴). ملاعبدالرسول در اندرزنامه مجمع‌النصایح خود، اندرزهای بسیاری از بزرگان در فضیلت قناعت و مناعت نقل کرده است و بی‌شک، نمود عینی و عملی این‌گونه سخنان در زندگانی و سلوک او به خوبی دیده می‌شود. این زهد و بی‌پیرایی خالصانه، سبب شده بود که وی همواره دو چیز از خداوند بخواهد: یکی اینکه دارایی او به حدی نرسد که واجب الحج بشود و دیگر اینکه مرجع تقلید نشود (همو، ۱۳۷۸: ۱۴).

۲-۱-۱. رفع خصومات و اختلافات مردمی

ملاعبدالرسول علی‌رغم زهد و بی‌پیرایی در زندگی شخصی و خانوادگی، در حل و فصل اختلافات و خصومات مردم و رسیدگی به مسائل و مشکلات حقوقی و قضایی بسیار جدی و کوشا بود و آنقدر مورد اعتماد و اطمینان مردم بود که با وجود محاکم قضایی و دولتی، مردم برای حل اختلافات خویش، نزد آن مرحوم می‌رفتند و این‌گونه «اغلب محاکمات در محضر مبارک آن مرحوم خاتمه می‌گرفت و عجب آنکه دادگستری هم که مفتوح شده، اغلب محاکمات در منزل آن بزرگوار بود. روزی رئیس دادگستری به منزل معظم‌له مشرف می‌شود و می‌گوید: "منزل شما از عدلیه ما دایرتر و مراجعه به آن بیشتر است"» (همو، ۱۴۰۸: ۱۶۴). بی‌شک چنین اهمیتی برای رفع و حل اختلافات و درگیرهایی مردمی، بدون کمترین چشم داشت و توقع، جلوه‌ای دیگر از زهد و تقوای اجتماعی این عالم وارسته کاشانی است.

۳-۱-۱. نوگرایی و نواندیشی

یکی دیگر از خصایل ممتاز ملاعبدالرسول، آگاه بودن به زمانه و نوگرایی و نواندیشی در عین زهد و تقوای شخصی است؛ به گونه‌ای که جمع این دو صفت در یک فرد مجتهد

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



•
•
•
•
•
•
•

و متشرع، آن‌هم حدوداً در یک قرن و نیم پیش نادر است و بسیار مغتنم. اساساً وی به دلیل زیستن در حال و آگاه بودن به زمانه و اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی، رساله انصافیه را نگاشت و با دلسوزی و صدق تمام، مسلمانان را به فراگرفتن و رعایت قانون و آزادی و تجددطلبی فراخواند و در عین حال، از بی‌سوادی و بی‌خبری اهل زمانه و «خشکاندیشی و بیکارگی و تنبلی و مفت‌خوری و غرب‌زدگی» آنان رنج می‌برد. بی‌سبب نیست که وی در نوشته‌هایش از سید جمال‌الدین اسدآبادی و حرکت بیدارگریانه وی تمجید کرده (همو، ۱۳۷۸: ۱۴)، نهضت او و روشنگری‌هایش را برای جامعه مسلمانان ضروری و بجا دانسته است.

نوگرایی و آگاهی‌های اجتماعی ملاعبدالرسول را می‌توان در ویژگی‌ها و صفات ذیل خلاصه کرد:

الف. قانون‌خواهی: یکی از دغدغه‌های اصلی ملاعبدالرسول، «قانون»، التزام بدان و رعایت آن است؛ آن‌هم قانون «پاک و پاکیزه و بی‌نقص» و قانونی که «ملاحظه فرد و جماعت و مردمان آتیه و بزرگ و کوچک و عالم و جاهل و مرد و زن در آن باشد» (همان: ۷۶). پیداست که چنین قانون «جامع پاک و کاملی» منشی جز «وحی» نمی‌تواند داشته باشد و باید از جایی سرچشمه بگیرد که «ابداً قوای حیوانیه و نفسانیه در آنجا راه نداشته باشد و از میل و هوا دور و از ملاحظه و اندیشه و طمع خالی باشد» (همان: ۷۷). از دید ملاعبدالرسول، اصلاح تمام امور در دو حرف خلاصه می‌شود: یکی ترک هوای نفس و دیگر متابعت قانون (همان: ۱۰۲). از منظر چنین دیدگاهی، رعایت و اجرای قانونی این چنین، اساس و بنیان آزادی را شکل می‌دهد، زیرا «لابد قانونی لازم است برای آزادی که منجر به تعدی و خودسری نشود تا در ضمن آزادی این شخص، دیگران هم آزاد باشند و در ضمن آزادی دیگران، این شخص هم آزاد باشد» (همان: ۷۵-۷۶).

ب. آزادی‌طلبی: آزادگی و مناعت، آزاداندیشی و آزادی‌خواهی از دیگر ویژگی‌های بارز ملاعبدالرسول است که به موازات قانون، آن را برای جامعه مسلمانان ضروری می‌داند و همچون یک روشنفکر از اصول و مبانی و شرایط آن سخن می‌گوید. به عقیده وی، تفاوت میان انسان و حیوان، آزادی و بندگی است و انسان تا آزاد نباشد، انسان نیست (همان: ۴۳ و ۴۴). ملاعبدالرسول همچون یک مصلح اجتماعی، خرابی ایران را نتیجه عدم آزادی دانسته (همان: ۹۲) و برای پیشرفت و آبادانی، معتقد به آزادی آدمیان

و ایرانیان در امور و شئون مختلف است؛ از آزادی در قلم و نشر و عقاید تا آزادی در صنعت و کسب و سایر لوازم تعیش (همان: ۴۴).

نکته مهم اینکه ایشان، آزادی را در کنار قانون، با ارج و اعتبار شمرده و به آن نوع آزادی‌ای که به ولنگاری و افزون‌خواهی و انحصارطلبی بینجامد، اعتقادی ندارد. بنابراین آزادی هم باید قید و شرط و قانون خود را داشته باشد: «پس آزادی هرکس ملتزم است او را اطاعت از قانون، تا دیگران نیز آزاد باشند، پس هرکس بخواهد خود و بنی‌نوع خود آزاد باشند، باید اطاعت قانون نماید و هرکس خود را در تحت قانون نیاورد، قصد ظلم در حق تمام بنی‌نوع دارد» (همان: ۷۶).

ج. تجددطلبی: تجددطلبی و نوگرایی و تحصیل علوم جدید و تأسیس مدارس نوین، برای رسیدن به استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، از جمله صفات برجسته فکری ملا عبدالرسول است و نشانه‌ای از اندیشه به‌روز و آگاهی فکری و موقع‌شناسی ایشان. گفته‌های وی در این باره، بسیار هوشمندانه و ظریف و سال‌ها فراتر از عصر زمانه خویش است؛ چنان‌که در گفتاری صریح و شجاعانه، در لزوم بنای مکتب‌خانه‌ها برای تعلیم اطفال تأکید کرده است: «نمی‌دانم چه منافاتی با قوانین شرع ما دارد، اگر بگوییم منافات دارد، خفت شریعت مقدسه خود را گفته‌ایم... آیا زبان فرانسه دانستن عیب است؟ ... چه شده زبان فارسی یا ترکی ضرر به این نمی‌زند، فرانسوی می‌زند؟ ... می‌گویی تحصیل علوم طبیعی که شعبه‌ای از حکمت عملی است جایز نیست؟ یعنی نباید بتوانم چلوار بیافم، نباید بتوانم ساعت بسازم، نباید بتوانم کشت و زرع کنم، نباید بتوانم ارسی خوب بدوزم، نباید بتوانم استخراج معدنیات کنم؟ ... آیا هرکه درست بفهمد مسلمان نیست؟ می‌گویی مکتب‌خانه و مدرسه برای علم است و علم منحصر به نحو و صرف و فقه و اصول است، صغری را قبول داریم؛ اما کبری را قبول نداریم؛ یعنی می‌گوییم مدرسه برای علم است؛ اما علم، منحصر به این علوم نیست... چه طور راضی می‌شود کسی که سرمایه تمدن و اول معلم تربیت است، واجب کند بر خلق که از گاهواره تا مردن، همواره تحصیل علوم عربیت نمایند؟ اگر این‌طور باشد خوراک و پوشاک و عمارت و سایر لوازم زندگانی ما را کی مهیا خواهد کرد؟ ... دانش صنایع مگر علم نیست؟ ... مردم باید مشغول کسب و صنعت باشند، و آلا دنیا خراب، مملکت خراب، چنانچه مشهود است»^۱ (همان: ۱۰۵-۱۰۸).

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



د. وطن‌دوستی: از آنجاکه صدای اصلی مشروطیت، بیشتر، یا میهن‌پرستی بود یا انتقاد اجتماعی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۴)، ملاعبدالرسول نیز همچون دیگر بزرگان و مدافعان مشروطه، صدای رسای وطن و مدافع غیرتمند ناموس مملکت خویش بود؛ به گونه‌ای که برخی از آثار و نوشته‌های او، به‌ویژه رساله‌ انصافیه، در حرمت وطن و قانون و آزادی نگاشته شد. وی در پایان رساله‌ انصافیه در دفاع از وطن و لزوم قطع پیوند نامبارک بیگانگان با مام وطن نوشته است: «بایستی ناموس مملکت، عروس یک شوی باشد تا مورث استقامت مزاج، نتاج آن آید؛ یعنی اولادش مستوی الخلقه باشند و اگر با هر عزبی دست در آغوش شود، اولادهای غیر مستقیمه خواهد آورد که هریک با دیگری ضدیت خواهند کرد و مادر را نیز سقیم و ناتوان خواهند نمود. اینک ایران ما مدت‌هاست ویران و ناتوان شده از شوهرهای پرشهووت که یک‌چندی متعاقباً متواتراً با او مشغول کامرانی شدند و هریک به اندازه‌ شهوتشان نصیبی از او بردند» (مدنی کاشانی، ۱۳۷۸: ۱۳۸).

ه. انتقادگری و انحراف‌ستیزی: پنجمین مشخصه فکری و شخصیتی ملاعبدالرسول، انتقادگری و ستیزه‌ایشان با انواع کژی‌ها و ناروایی‌ها و انحراف‌هاست؛ به گونه‌ای که وی حاضر نبود حتی لحظه‌ای چشم بر کژی‌ها و کاستی‌ها بیندد و زبان به انتقاد و شکایت نگشاید. این ویژگی انتقادگری و ساکت و بی‌تفاوت نبودن ایشان در مقابل انحرافات و نابسامانی‌ها، دقیقاً پیامد نواندیشی و آگاهی او نسبت به روزگار و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن است و اینکه وی بالعکس بسیاری از عالمان زمانه، تقوای حقیقی را نه گوشه‌نشینی و دوری از مردم و عصر، بلکه پیوند با آدمیان و دانستن دردها و مشکلات آن‌ها و تشخیص عیوب و ناروایی‌های افراد و اجتماع و حاکمان می‌دانست.

طیف انتقادات و افشاگری‌های ملاعبدالرسول بسیار پرحاشیه و وسیع است و افراد و گروه‌های بسیاری را دربرمی‌گیرد: انتقاد از خشکاندیشان و متعصبان، انتقاد از روحانیت زمانه و روگردانی برخی از آن‌ها از کسب‌وکار، انتقاد از مفت‌خوری و بیکارگی، انتقاد از تراحم مشاغل (چندشغله بودن)^۲، انتقاد از بوروکراسی و اداره‌بازی، انتقاد از عالمان بی‌عمل، انتقاد از قاضیان فاسد، انتقاد از بی‌قانونی حاکمان، انتقاد ظلم و استبداد حاکمان، انتقاد از اقتصاد بیمار و شیوع فقر و تنبلی و بیکاری و شغل‌های کاذبی چون فراشی و

رَمّالی و قَچاق فروشی و مباشری دیوان.^۳ برای نمونه، چند جمله‌ای از ایشان در انتقاد از «بی‌چیزی و بی‌کسی» ایرانیان و تمایل آن‌ها به کالای فرنگ نقل می‌شود: «از اواخر صفویه که تجار بیدار فرنگ، به ایران غافل پای آمدوشد و معامله باز کردند و مردمان گول غافل را به سرخ و سبز خود فریب دادند و این بیچاره‌ها آنچه طلا آلات و نقود و ذخایر و دفاین داشتند، همه را تا به حال همی دادند... بعد از این ترتیب، کم‌کم آثار فقر و استیصال در ما ظاهر شد؛ چراکه خود ما باید بکاریم، نکاشتیم؛ خود ما باید بدرویم، ندرویدیم؛ خود ما باید بریسیم، دیگران ریشتنند؛ خود ما باید از دانه روغن بگیریم، دیگران گرفتند... ما باید مزد بگیریم و ثروت بر هم زنیم، دیگران کردند و پنج مقابل مزد آن را هم از ما گرفتند. پول اصل و مزد آن را زیادتر از ما گرفتند و ما را بیکار گذاشتند؛ آدم بیکار پرخرج لابد است یا دزدی کند، یا شهادت ناحق، یا حکم ناحق، یا رَمّالی، یا روضه خوانی، یا درویشی، یا پای منبرخوانی، یا مباشری دیوان اختیار کردن، یا وافورکش‌خانه باز کردن، یا به دیوان التماس کردن مستمری درست کردن» (همان: ۱۲۹-۱۳۲).

۲. اندرنامه مجمع النصایح

۲-۱. کلیاتی درباره اندرنامه‌ها

یکی از ویژگی‌های ممتاز ایرانیان باستان، علاقه وافر به پند و اندرز و حکمت و کاربست آن در زندگی و سیره عملی خویش بود تا بدانجا که بخش مهمی از اوستا را پند و اندرز تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، کریستین سن، عشق ایرانیان را به حکمت و اندرز ستوده و «علت زحمات و رنج‌های برزویه طیب را که به دستور انوشیروان برای به دست آوردن کتاب کلّیله و دمنه با خطر و هزینه بسیار به هند سفر کرد، عشق آن‌ها به اندرزها و پندهای موجود در این کتاب می‌داند؛ تا آنجا که این موعظه‌ها را با آب زر به کاغذهای آغشته به گلاب و زعفران می‌نوشتند. بر دیوار مجالس خود، حاشیه فرش‌ها و کناره سفره‌ها و در میان ظروف، عبارات پندآموز می‌نوشتند» (سبزیان‌پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۷۵؛ محمدی ملایری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۵۶ و ۲۵۷).

این اندرزها - که در کلام ادیبان با نام‌هایی چون «پند، اندرز، وصیت، وصایت، موعظه، نصیحت، حکمت و تحقیق» به کار رفته‌اند (صفا، ۱۳۶۸: ۳۸۳) اغلب ریشه در ادبیات پهلوی دارند که اصل پهلوی بسیاری از آن‌ها از میان رفته؛ ولی آن قسمتی که

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



باقی مانده، پس از اسلام، مورد توجه حکیمان و دانشوران ایرانی قرار گرفته و در کتب اخلاق و ادب و تاریخ راه نیافته‌اند؛ به گونه‌ای که کمتر کتاب تألیف شده در سده‌های نخستین دوران اسلامی را می‌یابیم که در آن از این گونه اندرزها و کلمات قصار و لطیفه‌ها و حکمت‌های علمی و تجربی و به اصطلاح «پندنامگ» یا «اندرزنامگ»‌ها نقل نشده باشد^۴ (تفضلی، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

به علاوه، ایرانیان آنقدر به نصایح دینی و حکمت‌های عملی و تجربی اهمیت می‌داده‌اند که در دوره ساسانی، مقامی به نام «اندرزبُدی» وجود داشته و این مقام از مناصب مهم آن دوره بوده است (عقیقی، ۱۳۷۴: ۳۵۲). اندرزبُدان با حضور در دربار، وظیفهٔ تعلیم اخلاقی شاهزادگان و نصیحت پادشاهان را بر عهده داشتند و عمدتاً مأمور ترویج و حفظ آموزش‌های اخلاقی در میان رجال دربار بودند (مشرف، ۱۳۸۹: ۱۸). این اندرزها که اغلب به دربار و پادشاهان و فرهنگ طبقات اشرافی تعلق داشت، به تدریج در میان عامه نیز راه پیدا کرد و «از زندگی پیشه‌وران و سربازان و شبگردان و روستاییان تا حیات موبدان و دبیران و آزادگان و وسپهران، همه چیز را تحت نظارت و انضباط نوعی اخلاق شادمانه، اما جدی و موقر و تا حدی رواقی‌گونهٔ مزدیسناپی درمی‌آورد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۴۱).

در این پندنامگ‌ها، چه در ایران پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی، مبانی اخلاقی و اجتماعی و آداب معاشرت و حکمت‌های علمی‌ای چون خردمندی، تکامل فرد و اجتماع از راه دانش، تهذیب نفس، آداب سخن گفتن، هنر جستن، مردمی و مروت، راستی و درستی ورزیدن، احتراز از سستی و کاهلی، نیک‌اندیشی، نیکوکاری و دادگری، احتراز از بدی، نیکوگویی، معاشرت با نیکان، خرسندی، تهذیب اخلاق، تجرید روح و تربیت ذوق، تعلیم عزت نفس و مناعت طبع، تشویق به خدمت خلق و ایثار و انفاق در راه خدا، پرهیز از جاه‌طلبی و فزون‌خواهی و حرص و آزمندی و ریب و ریا و طمع و دروغ و تزویر و خودبینی و خودستایی و خودنمایی، رفتار زبردستان بر زبردستان و خلاصه راه منحصر به فرد برای رسیدن به کمال آدمیت تا بدان‌جا که به جز خدا نجوید و نگوید و نبیند، مطرح شده است.

۲-۲. مجمع النصایح

یکی از آثار مهم و کمتر شناخته‌شدهٔ ملا عبدالرسول، اندرزنامهٔ مجمع النصایح اوست که

«جامع نصایح و مواعظ انبیا و اولیا و سلاطین و علما از زمان حضرت آدم علیه السلام تا امروز است» (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۱). ملاعبدالرسول در این اثر به تأسی از پندنامه‌های پهلوی و اندرزنامه‌های اسلامی، مجموعه‌ای از نصیحت‌ها و اندرزهای بزرگان اسلام و حکیمان ایران باستان را گردآوری کرده و میراثی ماندگار و گرانبها از خود به یادگار گذاشته است. در این کتاب، به سخنان و کلمات قصار بزرگانی چون پیامبر اکرم (ص)، امامان شیعه، حضرت آدم، حضرت ادریس، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت یوسف، حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت داوود، لقمان حکیم، عزیز، هوشنگ، جمشید، کیقباد، کیخسرو، سهراب، اسفندیار، گشتاسب، منوچهر، داریوش، اردشیر بابکان، شاپور، نرسی، انوشیروان، اومیرس حکیم، فیثاغورث، انکساغورس، جاماسب، سقراط، افلاطون، ارسطو، بقراط، ذیمقراطیس، سولون حکیم، اقلیدس، دیوجانس، جالینوس، بطلموس و بوذرجمهر حکیم نقل شده است.

موضوع و مضمون اغلب اندرزهای مندرج در این کتاب، توصیف محاسن و مکارم اخلاق و توصیه به رعایت آن‌ها و رذایل و منہیات اخلاقی و توصیه به پرهیز از آن‌هاست. محاسن و فضیلت‌هایی چون احسان و بخشش، همت بلند، قناعت، حسن ظن به خلق و حق، حسن خلق و گشاده‌رویی، حکمت و دانایی، خودشناسی، حلم و حزم؛ و رذایل و زشتی‌هایی چون حسد، کینه، کبر و نخوت، خشم و غضب، دلبستگی به دنیا، ریا و نفاق، دروغ و تهمت و جهل و نادانی.

با تأمل در این کتاب درمی‌یابیم که مؤلف در این کتاب هشتصد صفحه‌ای، اندرزها و حکمت‌های فراوانی از پیامبران و امامان و حکیمان و فیلسوفان و پادشاهان نقل کرده؛ به گونه‌ای که رایحه اندیشه‌ها و اندرزهای اسلامی، ایرانی و حتی یونانی، توأمان به مشام می‌رسد؛ به همین دلیل هرکس می‌تواند بهره و نصیب خویش را از این پندنامه بگیرد. از آنجاکه مؤلف صرفاً قصد گردآوری حکمت‌ها و کلمات قصار بزرگان پیشین را داشته است، برای هیچ‌یک از سخنان منقول، مأخذ و سرچشمه‌ای معرفی نکرده است؛ اما گوناگونی و تنوع اندرزها و اندیشه‌ها، دلیلی بر اشتیاق و مطالعه و تتبع چندین‌ساله ملاعبدالرسول در متون و پندنامه‌های اسلامی ایرانی و یونانی کهن است.

در این قسمت از مقاله، برای پرهیز از تکرار و اطناب، با صرف نظر از احادیث و اندرزهای پیامبران و امامان بزرگوار، صرفاً به بررسی عمده‌ترین مضامین منقول از

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



بزرگان و حکیمان و فیلسوفان و پادشاهان پرداخته، در صدد اثبات این نکته‌ایم که بسیاری از اندرزاها و پندها، چه در موضوع محاسن و چه در مضمون رذایل اخلاقی، مشابهت‌های فراوان و گسترده‌ای با همدیگر دارند و چه بسا مضمون و صفت پسندیده‌ای که در ادب پهلوی و دوره اسلامی و حکمت‌های یونانی به موازات هم تکرار شده و از اینجاست که می‌توان پی برد که بسیاری از این اندرزاها و حکم، حاصل تجربیات بشری است که به صورت ادبیات شفاهی و سینه‌به‌سینه از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده و غایت علوی و کمال معنوی و تربیتی انسان، به صورت مشترک در تمام آن آموزه‌ها دیده می‌شود.

بنابراین غرض از این بخش و دسته‌بندی زیر، یکی آشنایی با اندرزاها و حکمت‌های بدیع و کمتر شناخته‌شده بزرگان و حکیمان است و البته وجود مشابهت‌های فراوانی که سخنان پیشوایان اسلام و بزرگان دوره اسلامی با چنین پندنامگ‌هایی دارد؛ دوم توجه دادن به این نکته است که «ادب و حکمت در آثار مؤلفین اسلامی غیر از آنچه مستقیماً از قرآن یا گفته پیغمبر اسلام گرفته شده، مآخذ دیگری هم داشته که غالباً از منابع خارجی در آن راه یافته و در گسترش و تنوع آن بسیار مؤثر شناخته شده‌اند»^۵ (محمدی ملایری، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۵۵-۲۵۶).

۲-۱. اهمیت علم و عمل به آن

هوشنگ، پادشاه پیشدادی، بنای علم را بر چهار رکن دانسته است که اولین آن‌ها علم است: «علم، عمل، صفای نیت، زهد» (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۹۳). انوشیروان در بزرگداشت علم و عالمان گفته است: «از علما احترام کنند؛ بلکه روزی دو بار خدمت ایشان برسند؛ بلکه بدون حضور ایشان در فیصله کاری نکوشند» (همان: ۱۶۹). وزیر دانشمند او یعنی «بزرگمهر حکیم» نیز، آموختن علم را مایه ثروتمند شدن فقیر دانسته و در دنیا حال آن کس را مطلوب پنداشته که «علم و مال و صحت و امنیت» داشته باشد (همان: ۶۵۵). این همه تأکید به علم، هنگامی فایده‌بخش است که با عمل همراه شود؛ چنان‌که هوشنگ تصریح کرده است: «علم و عمل با هم‌اند؛ مانند روح و بدن که هریک بی‌دیگری نفع نبخشند» (همان: ۹۴).

به نظر می‌رسد مرتبه بالاتر از علم، حکمت باشد؛ بن‌مایه‌ای که هم در متون پهلوی و اوستایی تأکید زیادی بدان شده است و هم در قرآن کریم و متون اسلامی. در دعا‌های

موجود در *اوستا*، یکی از درخواست‌های بنده به درگاه خداوند، طلب حکمت و دانایی بوده است (سبزیان‌پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۷۲)؛ چنان‌که هوشنگ نیز برترین فضیلتی را که ممکن بوده در دنیا به بنده عطا شود، حکمت دانسته است^۶ (همان: ۲۷۳). این حکمت، شکل دیگری از عنصر خرد است که در اندرزنامه‌های پیش از اسلام و در اندیشه ایرانی، اهمیت فراوانی دارد تا بدانجا که «از همه نیکی‌هایی که به مردمان می‌رسد، خرد بهتر است» (تفضلی، ۱۳۶۴: ۱۸) و شخص بی‌خرد، «دردمند» معرفی شده است (عریان، ۱۳۸۲: ۶۴). اهورامزدا، خداوند خرد شمرده می‌شد و کمال مطلوب هر انسان در آموزه‌های مزدایی، نایل شدن به عالم اهورامزدا یا نور محض یا عالم خرد ملکوتی بود که «مینو» نامیده می‌شد (مشرف، ۱۳۸۹: ۴۰).

۲-۲-۲. نکوهش جهل و نادانی

هرچه ایرانیان باستان و بزرگان اسلام به خردورزی و فراگیری علم و دانش تأکید می‌ورزیده‌اند، بالعکس، آدمیان را از جهل و نادانی برحذر داشته و پیوسته توصیه می‌کرده‌اند که با انسان جاهل همدم و همراز و همنشین نباید شد. پادشاهان ایرانی وقتی بر کسی خشم می‌گرفتند، او را با یک نادان زندانی می‌کردند (سبزیان‌پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۸۳). اوشنر دانا، وزیر دانا و خردمند کاوس شاه کیانی، نادانی و دژآگاهی را از هر تاریکی، تاریک‌تر دانسته است (عفیعی، ۱۳۷۴: ۳۵۲). در *مجمع‌النصایح* نیز از قول شاپور نقل شده که «کلام جاهل، بیشترش وبال است» (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۶۳)؛ به همین دلیل انوشیروان، دوری از جاهلان را مفرح روح معرفی کرده است (همان: ۱۷۰).

۲-۲-۳. کنترل زبان و اجتناب از زیاده‌گویی

یکی از نشانه‌های حکمت و خرد، بلکه برترین نشانه آن، حفظ زبان از زیاده‌گویی و پرگویی است و گویا طبیعت آدمی نیز چنین اقتضایی دارد، زیرا به قول باباافضل کاشانی، دو گوش و یک زبان به آدمی داده شده تا به مقدار دو بشنود و یکی بیش نگوید (مرقی کاشانی، ۱۳۶۳: ۲۱۰). بوذرجمهر حکیم یکی از صفات خردمند را آن می‌داند که «پر داند و کم گوید» (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۶۵۳). وی همچنین تصریح کرده است که در ضررهای بسیاری افتاده، ولی در چیزی زیان‌بارتر از زبان نیفتاده است (سبزیان‌پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۸۶).

موضوع مهم حفظ زبان و اجتناب از زیاده‌گویی، به جز ریشه در تعالیم ایرانی و

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



اسلامی، گویا در آموزه‌های فیلسوفان و حکیمان یونانی نیز سابقه داشته و موضوعی جهان‌شمول بوده است؛ چنان‌که ارسطاطالیس، بلاغت را «کم گفتن» تعریف کرده (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۵۴) و اومیرس حکیم نیز بسیار گفتن را سبب زیان رسیدن به گوینده دانسته است (همان: ۱۲۹).

۲-۴. نیک‌پیمانی و مذمت نقض عهد

از جمله مفاهیم اخلاقی مهم نزد ایرانیان باستان که در اندرزنامه‌ها نمودی برجسته دارد، پیمان و نیک‌پیمانی است و البته پرهیز از هر گونه پیمان‌شکنی و نقض عهد. در رسالهٔ *تحفة الوزرا*، چهار چیز دلیل سعادت و نیک‌بختی انگاشته شده که نخستین آن‌ها «قول و عهد درست» است (همان: ۶۵۷). همچنین هوشنگ پیشدادی، نقض عهد را به‌ویژه از سوی بزرگان خردمندان، امری منکر دانسته و گفته است: «سستی عهد از دونان ناپسند است؛ چه جای بزرگان» (همان: ۹۲). در همین زمینه، آذرباد مانسرسپندان، از پیشوایان بزرگ و از معروف‌ترین موبدان دورهٔ ساسانی در زمان شاپور دوم، تصریح کرده: «نیک‌پیمانی آن بود که با همه دام (= مخلوق) اورمزد پیمان درست، یگانه دارد. پیمان با کسی که گرفته بود نه شکند، به‌ویژه با روان خویش پیمان، خوب، راست نگرد» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۳۴۱). خسرو قبادان نیز در اندرزی از بهدینان خواسته: «در کار، آیین و پیمان دارید و متحد راستان باشید» (عریان، ۱۳۸۲: ۷۵).

۲-۵. گنج قناعت

در بسیاری از اندرزنامه‌ها، «قناعت» گنج و فضیلتی شمرده شده که برتر از ثروت است و شخص قانع نیز اگرچه گرسنه و برهنه باشد، غنی و ثروتمند معرفی شده است (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۹۴). سهراب، فرزند رستم، قناعت را بهتر از ثروت دانسته (همان: ۹۷) و نرسی، فرزند بهرام، در سخنی مشابه، برترین ثروت را قناعت پنداشته است (همان: ۱۶۳). جالب است بدانیم که این‌همه تأکید ایرانیان باستان بر گنج قناعت، به آموزه‌های اسلامی نیز راه پیدا کرده و بارزترین جلوه‌گاه آن، در کلمات حضرت علی(ع) آمده است: «القناعة كنز لا يفنى»: قناعت، گنجی است که تمام نمی‌شود (دشتی، ۱۳۷۹: ۷۴۰). نقطهٔ مقابل قناعت از دید بزرگان، آز و طمع است که باز هم در متون ملی و دینی از مذمت آن فراوان سخن رفته و آدمیان از عادت به این خصلت اهریمنی برحذر داشته شده‌اند. در اندرزنامهٔ مینوی خرد، چهار پند اصلی به انسان‌های پاک‌سرشت توصیه شده

که یکی از آن‌ها، متمایل نبودن به آز است (تفضلی، ۱۳۶۴: ۷).

۲-۶. گیتی‌سپنجی

در بسیاری از آیین‌ها و فرهنگ‌ها، از فرهنگ ایرانی و اسلامی گرفته تا یونانی و مسیحی و بودایی، دنیا سرایی ناپایدار و سپنجی فرض شده که دلبستگی بیش از اندازه به آن، موجب خسران و هلاکت می‌شود و آدمی را از رستگاری دور می‌دارد. در فرهنگ ایرانی، به جز سخن عمیق مندرج در مینوی خرد که «بر هیچ نیکی گیتی تکیه مکن» (تفضلی، ۱۳۶۴: ۱۱) «زیرا گیتی را پایش نیست» (عریان، ۱۳۸۲: ۶۴)، اردشیر بابکان در اندرزی به آدمیان توصیه کرده که چندان شیفته دنیا نشوید، زیرا دنیا به هیچ کس وفاداری نکرده است (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۶۱). در فرهنگ سامی-اسلامی، به جز تعالیم و آموزه‌های فراوان امام علی (ع) در نهج‌البلاغه و دیگر امامان، لقمان حکیم بیش از هر کس به ناپایداری و سپنجی دنیا اشاره کرده و فرزند خود و دیگران را از غرق شدن در لجه دنیا برحذر داشته است. او یک جا دنیا را همچون پلی دانسته که آدمیان از آن می‌گذرند و هرگز بازمی‌گردند (همان: ۱۱۵)، در جای دیگر، گیتی را دریایی عمیق معرفی کرده که بسیاری در آن غرق شده‌اند، پس باید با کشتی ایمان و شرع توکل و توشه پرهیزگاری، به سلامت از آن گذشت (همان: ۱۰۲). در فرهنگ یونانی هم، اقلیدس و سقراط در سخنانی مشابه، دنیا را به مثابه آتش افروخته‌ای دانسته‌اند که اگر آدمیان به اندازه حاجت و کفایت برگیرند، هدایت می‌شوند؛ اما اگر آن را زیاده طلب کنند، به هلاکت می‌رسند (همان: ۱۵۱ و ۱۴۰).

استاد زرین کوب در سخن ژرف و تأمل‌برانگیزی، اندیشه مربوط به تزلزل حیات و سپنجی بودن حیات دنیوی را یک مرده‌ریگ فکر ایرانی دانسته و تصریح کرده: «گمان آنکه این معنی در ادب دری، باید از مآخذ غیر مزدیسناپی اخذ شده باشد، جز از نوع پیش‌داوری و سوءتفاهم در باب ویژگی‌های فکر انسانی ناشی نیست و از اینجاست که حکمت و عرفان ایران را هم، از یک زمینه دیرینه مزدیسناپی، به کلی خالی نمی‌توان پنداشت» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۶)

فایده و نتیجه شگرف عاریتی دانستن حیات دنیوی و دل‌نستن بیش از اندازه بدان، آن است که سبب می‌شود آدمی به سبب خوشی‌ها، چندان شادمان و با غلبه رنج‌ها چندان اندوهگین نشود و هر دو را عاریتی و گذرا تلقی کند؛ چنان‌که آذرباد ماراسپندان

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



در اندرزنامه خود، به فرزندش خاطر نشان می‌سازد که «چون نیکی رسد، زیاده شادمان نباید بود و چون بدی روی آورد، زیاد رنجه نباید گشت؛ از آنکه هیچ فرازی بی‌نشیب و هیچ نشیبی بی‌فراز نیست» (همان: ۴۵؛ عریان، ۱۳۸۲: ۱۴۸). به تصریح ملاعبدالرسول، فیثاغورث هم در اندرز خود، شریف‌النفس را کسی دانسته که «از ورود مستلذات و مکروهات، انشراح و انقباض برای وی نباشد» (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۳۳).

۷-۲-۲. طمع از غیر بریدن

پیامد مهم دیگری که دیدگاه «سپنجی دانستن گیتی» در بر دارد، آن است که صاحب چنین نگرشی از مردم و آنچه در دست آنان است، قطع طمع می‌کند و صرفاً به بهره خویش خرسند است» (عریان، ۱۳۸۲: ۷۵)، زیرا معتقد است داشته‌های دنیایی دیگران، عاریتی و تمام‌شدنی است و باید به داشته‌ها و دسترنج خود قناعت ورزد. در جاویدان خرد، غنا و ثروت بزرگ در سه چیز دانسته شده: ۱. نفس یاریگر در دین؛ ۲. تن صابر در طاعت؛ ۳. قناعت و نومی‌دی از آنچه نزد دیگران است^۷ (مشکویه رازی، ۱۳۵۹: ۷).

لقمان حکیم، مقامات عالیة انبیا و صدیقان را به واسطه قطع طمع از آنچه در دست مردم است، دانسته (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۱۱) و به دیگران توصیه کرده که اگر می‌خواهند به خیر دنیا و آخرت برسند، باید از آنچه در دست مردم است، قطع طمع کنند (همان: ۱۰۷). در فرهنگ یونانی، افلاطون نیز جواد و بخشنده را کسی دانسته که «طمع به مال دیگری نکند» (همان: ۱۴۶).

۸-۲-۲. سخاوت و بخشش

سخاوت و داد و دهش نیز از جمله بن‌مایه‌هایی است که در همه فرهنگ‌ها و آیین‌ها، از مکارم اخلاق و فضایل و بنای معالی محسوب شده است. بزرگمهر حکیم سه فضیلت را سرآمد همه خوبی‌ها دانسته: تواضع بی‌توقع، بخشش بی‌منت و خدمت بی‌امید پالایش (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۷۵). از نظر وی، سخی کسی است که در «بخشیدن شاد شود» (همان: ۶۵۳). هوشنگ پیشدادی، ضمن توصیه به سخا، آن را «جوانمردی نفس» در آنچه قابل بذل باشد، توصیف کرده (همان: ۹۴) و نرسی نیز جود و سخاوت را برترین توشه و ذخیره دانسته است (همان: ۱۶۳). در واقع، فرد توانگری به بزرگی و عزت می‌رسد که به دیگران و نیازمندان، آن‌هم بی‌ذلت سؤال ببخشد؛ وگرنه به گفته آذرباد مارسپندان، هرگاه رادی همراه توانگری نباشد، گنجور اهریمن است (عریان،

۱۳۸۲: ۱۵۰).

۹-۲-۲. حسن خلق و گشاده‌رویی

نه تنها یکی از بارزترین دلایل بعثت پیامبر اکرم(ص)، اجرا و اكمال «مکارم اخلاق» و «حسن خلق» در جامعه اسلامی بود، بلکه از دید هر انسان آزاده، خوش رفتاری با هم‌نوع و ابراز خوش خلقی و محبت به دیگران، می‌تواند برترین ملاک و سنجه آدمیت باشد و بالعکس، کژرفتاری و عتاب - به قول او میرس حکیم - قاطع محبت است (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۲۹). لقمان حکیم بارها در آموزه‌ها و پندهای خود به فرزندش، حسن خلق و گشاده‌رویی با خلق را توصیه کرده و این خصلت پسندیده را سبب گریزان شدن ناهلان از آدمی دانسته است (همان: ۱۱۱). سوبان پیغمبر، مدارایی و ملایمت را خوش عاقبت و فرونشاندۀ عداوت و دشمنی معرفی کرده است (همان: ۱۶۴). نکته اینجاست که حسن خلق و گشاده‌رویی با هم‌نوع و به گفته پوریو تکیشان: «با همه بهان به داد و آزادگی ایستادن» (عریان، ۱۳۸۲: ۶۷)، ضمن اهمیت، گام و مرحله ابتدایی و نخستین است؛ اما مرد آن است که در مقابل بدی دیگران خوبی کند و جور و جفای آنان را با لطف و صفا، پاسخ دهد؛ چنان‌که ملاعبدالرسول از قول لقمان حکیم و سوبان پیامبر نقل کرده است: «نیکی کنی با آن‌که با شما بدی کند» (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۲۱ و ۱۶۴)

۱۰-۲-۲. شیوه‌های سلوک با خلق

ملاعبدالرسول در اندرزنامه خویش، از قول بزرگان و حکیمان - به‌ویژه لقمان حکیم - شیوه‌های مختلف سلوک و رفتار با خلق را نقل کرده و آشنایی با این اندرزها و روش‌ها، از دیدگاه اخلاقی و اجتماعی برای آدمی در هر عصر و دوره‌ای راهگشا و آموزنده است. این شیوه‌ها و رفتارهای اجتماعی را می‌توان در چهار مقوله زیر دسته‌بندی و خلاصه کرد:

الف. آداب رفتار با همه مردم: اولاً لقمان به فرزند خود توصیه کرده است که با مردم به جز از روش خودشان ننشیند و باری که فوق طاقت آن‌ها باشد، بر دوش آنان نگذارد (همان: ۱۰۹)؛ ثانیاً آدمی نباید در سلوک خویش به خوش‌گویی و بدگویی خلق وقعی بنهد و نباید هرگز در خیال ترضیه خاطر خلق باشد، بلکه همواره در پی رضایت حضرت باری تعالی باشد و از همه چیز مخلوق چشم‌پوشد (همان: ۱۲۶)؛ ثالثاً چهار خصلت موجب سعادت دو جهانی و مراد جاودانی است که یکی از آن‌ها شفقت بر

پژوهش‌نامه کاشان
شماره هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



•
•
•
•
•
•
•

خلق خداست (همان: ۶۶۰).

ب. آداب رفتار با دوست: لقمان حکیم ضمن توصیه به فرزند خود برای اندیشیدن تدبیر برای افزایش و ازدیاد دوستان (همان: ۱۱۹)، به وی سفارش کرده که با برادرانی که با تو به راستی و وفا رفتار می‌کنند، به خوبی و اصلاح رفتار کن تا آنان را از دست ندهی (همان: ۱۱۰).

ج. شیوه‌های سلوک با دشمن و بدخواه: دشمنان و بدخواهان آدمی، خود به سه گروه تقسیم می‌شوند که برای مقابله با هریک از آنها باید تدبیری جداگانه اندیشید: اول، دشمن واقعی که به صراحت، دشمنی و کینه خود را ثابت کرده است. در چنین مواردی از دشمنان نباید ایمن بود، زیرا کینه در سینه آنها مانند آتش زیر خاکستر است (همان: ۱۱۹)؛ دوم، فرصت‌طلبان و بدکرداران که از مصاحبت آنان باید بر کنار بود، زیرا آنها مانند سگان‌اند؛ اگر چیزی یابند، برابند و گرنه مذمت نمایند و دوستی آنها یک ساعت بیش نباشد (همان)؛ سوم، دوستی که به آدمی پشت کرده و بدخواه وی شده است؛ از چنین کسی نیز نیک باید برحذر بود، زیرا خصومت او بسیار سخت‌تر و شدیدتر از خصومت کسی است که از ابتدا بدخواه و روی گردان بوده است (همان: ۱۱۰). در چنین موردی، لقمان و ارسطاطالیس عقیده‌ای شبیه به هم دارند و هر دو تصریح کرده‌اند که رغبت با کسی که از آدمی اعراض کرده است و عذرخواهی از کسی که خوش ندارد عذر بنده‌ای را بپذیرد، موجب ذلت است (همان: ۱۱۰-۱۵۳).

د. مروت و مدارا با دوست و دشمن: فراتر از سه دیدگاه سلوکی پیشین، برخی از بزرگان و اندیشمندان روشن‌نگر و حقیقت‌بین معتقدند که با دشمنان نیز باید با مدارا و مهربانی رفتار کرد؛ چه بسا دشمنی و خصومت آنان، با چنین رفتار کریمانه‌ای به مهربانی و محبت بینجامد. لقمان حکیم به فرزندش توصیه کرده است که «با دوست و دشمن روی گشاده دار» (همان: ۶۶۱). جالینوس حکیم نیز در سخنی مشابه، آدمیان را به قدر وسع و توانایی، به مدافعه و مدارا با دشمنان دعوت کرده است (همان: ۱۵۸). افلاطون معتقد است هنگامی که دشمن از کسی مشورت می‌خواهد، باید نصیحت خود را برای او خالص گرداند، زیرا خصومت او را به محبت بدل می‌کند (همان: ۱۴۹). در رساله تحفة الوزرا نیز دو ویژگی از چهار ویژگی ترقی و ثروت، مروت با دوستان و مدارا با دشمنان ذکر شده است (همان: ۶۵۸).

برآمد

از دیرباز، عالمان و اندیشمندان بسیاری، برای اصلاح و بهبود رفتارها و روابط فردی و اجتماعی آدمیان و رستگاری و خرسندی هم‌نوع خود، رساله‌هایی در پند و اندرز و حکمت و اخلاق می‌نگاشتند و برای کمال معنوی و تربیتی انسان، عمل به آموزه‌های مندرج در این اندرزنامه‌ها را ضروری می‌دانستند. یکی از این رساله‌ها، اندرزنامهٔ مجمع‌النصایح ملاعبدالرسول مدنی کاشانی است که در آن، بسیاری از اندرزها و حکم که حاصل قرن‌ها تجربیات بشری بوده و به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده، دیده می‌شود. مؤلف در این کتاب، اندرزهایی از بزرگان اسلامی، حکیمان ایرانی و حتی فیلسوفان یونانی نقل کرده و کمال اخلاقی و معنوی آدمیان را منوط به رعایت توصیه‌ها و بن‌مایه‌هایی از نوع زیر دانسته است:

فراگیری علم و عمل بدان، پرهیز از جهل و نادانی، اجتناب از زیاده‌گویی، نیک‌پیمانی و وفای به عهد، قناعت و خرسندی، طمع از غیر بریدن، سخاوت و بخشش، حُسن خلق و گشاده‌رویی و شیوه‌های درست سلوک با خلق.

پی‌نوشت‌ها:

۱. هرچند ممکن است این گفته‌های ملاعبدالرسول به نظر برخی بهانه‌جو، نشانه‌ای از غرب‌زدگی و خودباختگی او باشد، باید دانست که وی دشمن غرب‌زدگی و فرنگی‌مآبی و خودباختگی مسلمانان است تا جایی که در فصلی مشیع، از مسلمانان فرنگی‌مآب و گفتار و رفتار آنان، گله و شکایت کرده و ضمن اینکه تصریح کرده «لازم نیست شخص متمدن قانون‌خواه، بی‌عقیده باشد، بلکه هرچه عقایدش محکم‌تر باشد، متمدن‌تر و قانونی‌تر خواهد بود»، از هموطنان غرب‌زدهٔ خود این‌گونه انتقاد می‌کند: «صد هزار تشکر می‌کنیم و اظهار فرخندگی و شرمندگی می‌نماییم از آن‌ها که اسم اسلام روی خود نگذاشته و احترام از نام اولیای ما و قوانین منشورهٔ قرآن دارند، بلکه کورها تشکر از آن‌ها داریم» (مدنی کاشانی، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۲۰).

۲. «تزامم مشاغل [که یکی از موانع مشروطیت است] یعنی یک نفر چند شغل پیش می‌گیرد؛ مثلاً یک نفر هم مجتهد است، هم قاضی، هم وکیل، هم محرر، هم کارگزار، هم دلال، هم طبیب، هم اهل خبرت، هم مباشر دیوان و...؛ پانزده شغل می‌کند و همه را ناقص می‌گذارد» (همان: ۱۲۳).

۳. برای آگاهی از انتقادهای ملاعبدالرسول نک: مقدمهٔ سید محمد راستگو بر رسالهٔ انصافیه، ص ۴۸-۵۷.

۴. درست است که بسیاری از اندرزها و مضامین اخلاقی به دنیای شرق تعلق دارد، باید دانست که در تاریخ فلسفه و تفکر غرب نیز، نمونه‌هایی از حکم و پندنامگ به چشم می‌خورد تا بدانجا که «فلسفهٔ جاودانه» (حکمت خالد یا جاودان خرد) لاقلاً از قرن دوازدهم میلادی بدین سو، در فلسفهٔ غرب

پژوهش‌نامه کاشان
شمارهٔ هفتم (پیاپی ۱۵)
بایز و زمستان ۱۳۹۴



وجود داشته است (ملکیان، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۶).

۵. البته باید دانست وقتی اندرزه‌های ایران باستان به دوره اسلامی، به ویژه عهد غلبه شیعه اثنی عشری، راه یافت، به تدریج اندرزه‌هایی با منشأ دینی، جایگزین اندرزه‌های ملی شد؛ تا بدانجا که حتی جای حکمای ایرانی مثل بزرگمهر بختگان را لقمان حکیم می‌گیرد و اندرزه‌های منسوب به او، همه برای اثبات صحت آن‌ها با روایاتی که به ائمه مثل امام علی (ع) و امام جعفر صادق (ع) و امام موسی کاظم (ع) نسبت داده شده، همراه است (برای اطلاع بیشتر نک: صفا، ۱۳۶۸: ۳۹۶ و ۳۹۷).

۶. حتی در فرهنگ یونانی نیز «حکمت و حکیم» از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. تادفرسطوس، حکمت را غنای نفس معرفی کرده و مال را غنای بدن و طلب کردن غنای نفس را مهم‌تر و شایسته‌تر دانسته، زیرا بدن فانی می‌شود و نفس باقی می‌ماند (مدنی کاشانی، ۱۳۳۹: ۱۵۵).

۷. ملاعبدالرسول در کتاب خود، عین این سخن را به هوشنگ نسبت داده است (همان: ۹۴).

منابع

- تفضلی، احمد، ۱۳۸۹، *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، ج ۶، تهران: سخن.
- _____ (مترجم)، ۱۳۶۴، *مینوی خرد*، ج ۲، تهران: انتشارات توس.
- دشتی، محمد، ۱۳۷۹، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: ستاد اقامه نماز.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۵، *از گذشته ادبی ایران*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- سبزیان پور، وحید و نسرین عزیزی، ۱۳۸۸، «تأثیر اندیشه‌های اخلاقی ایران باستان در اشعار باباافضل»، *کاشان‌شناخت*، سال پنجم، شماره هفتم و هشتم، ص ۲۷۱-۲۹۲.
- شریف، احمد، ۱۳۸۲، *فروغ ققاهت*، ج ۲، کاشان: انتشارات مرسل.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۰، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۸، «اندرز»، *ایران‌نامه*، سال هفتم، شماره سوم، ص ۳۸۳-۴۰۴.
- عریان، سعید، ۱۳۸۲، *متن‌های پهلوی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- عقیقی، رحیم، ۱۳۷۴، *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران: انتشارات توس.
- محمدی ملایری، محمد، ۱۳۸۰، *تاریخ و فرهنگ ایران*، تهران: انتشارات توس.
- مدنی کاشانی، ملاعبدالرسول، ۱۳۷۸، *رساله انصافیه*، کاشان: انتشارات مرسل.
- _____، ۱۳۳۹، *مجمع النصایح*، تهران: ناشر خصوصی، حاج محمد مدنی کاشانی.
- _____، ۱۴۰۸ق، *مفتاح النجاح فی شرح دعای صباح*، قم: انتشارات علمیه.
- مرقی کاشانی، افضل‌الدین محمد، ۱۳۶۳، *دیوان*، تهران: انتشارات زوار.
- مشرف مریم، ۱۳۸۹، *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: انتشارات سخن.
- مشکوی رازی، ۱۳۵۹، *جاویدان خرد*، ترجمه شرف‌الدین عثمان بن محمد قزوینی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۹، *تاریخ فلسفه غرب*، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.